

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل و دوم، تابستان ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۸۳-۱۰۰

جایگاه زبان و ادب فارسی در ادبیات و تحولات تاریخی عثمانی در قرن نوزدهم

غلامعلی پاشازاده^۱

چکیده

با گسترش اصلاحات غرب‌گرایانه در عثمانی قرن سیزدهم/ نوزدهم، اصلاحات در ادبیات عثمانی نیز انجام شد. عثمانی‌ها برای اصلاح ادبیات عثمانی در صدد برآمدن تا مناسبات زبان و ادبیات عثمانی را با زبان و ادبیات فارسی متحول کنند. آنها از یک طرف مشکلات ادبیات عثمانی از نظر مغلقت‌نویسی و ناکارآمدی آن برای ورود به عرصه‌های جدید مانند رمان، نمایش‌نامه و روزنامه‌نویسی را ناشی از سیطره زبان و ادب فارسی بر آن می‌دانستند و خواهان پالایش زبان ترکی عثمانی از واژه‌های فارسی شدند؛ از طرف دیگر بر ضرورت بهره‌مندی از گنجینه‌های ادبیات فارسی در عصر اصلاحات آگاه بودند. دلایل و نتایج این رویکرد دوگانه مسئله‌ای است که در پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از متون عثمانی در قرن نوزدهم مورد توجه قرار گرفته است تا به این سؤال پاسخ دهد که این رویکرد دوگانه چرا شکل گرفت و چه نتایجی به بار آورد؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با وجود نگاه منفی به زبان و ادبیات فارسی در قرن نوزدهم در میان اندیشمندان و به تاسی از آنان در جامعه عثمانی، تلاش‌ها برای زدودن آثار زبان و ادبیات فارسی از زبان و ادبیات عثمانی به خاطر پیوستگی‌های تاریخی و زبانی راه به جایی نبرد و به ناچار یادگیری زبان و ادبیات فارسی و استفاده از پتانسیل‌های آن از ضرورت‌های دوره اصلاحات قلمداد شد.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات ادبی، ادبیات عثمانی، دوره تجدد، دوره تنظیمات، عثمانی قرن نوزدهم.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. gh_pashazadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۸/۲۵

The position of Persian language and literature in Ottoman's 19th century literature and historical developments

Gholam Ali Pashazade¹

Abstract

With the spread of western reforms in the 13th/9th century, Ottoman's literature was reformed either. To reform Ottoman literature, they decided to transform the Ottoman language and literature relations with Persian language and literature. On one hand, they considered problems of Ottoman literature regarding Pindaric and its inefficiency for entering new areas such as novel, drama, and journalism as the dominance of Persian language and literature and demanded for refining the Turkish Ottoman language from Persian words. On the other hand, they were aware of the necessity of benefiting from the treasures of Persian literature in the reform period. The causes and consequences of these dual approaches are issues that have been considered in the present study through a descriptive and analytical method and using 19th century Ottoman texts to answer the question that why this dual approach was formed and what were the consequences. Findings of the study indicate that despite the negative view to the Persian language and literature in the 19th century among Ottoman scholars and consequently in the Ottoman society, efforts to remove works of Persian language and literature from Ottoman language and literature didn't work due to historical and linguistic continuities and inevitably learning Persian language and literature and using its potentials was of necessities of the reform period.

Keywords: Literary Reforms, Ottoman Literature, Modern Period, Tanzimat Period, Ottoman Empire of 19th Century.

1. Associate professor, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
gh_pashazadeh@yahoo.com

درآمد

عثمانی‌ها در قرن نوزدهم دریافتند که اصلاحات نظامی به تنهایی برای مواجهه با غرب کافی نیست و آنها باید اصلاحات گسترده‌ای را در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انجام دهند. این اصلاحات بدون تحول در ادبیات عثمانی امکان‌پذیر نمی‌شد؛ چرا که ادبیات عثمانی به مغلق‌نویسی گرایش یافته بود و برای ورود به عرصه‌های نوین و انتقال مفاهیم نوین کارآیی لازم را نداشت. برای ورود به عرصه‌های نوینی همچون روزنامه‌نگاری، نمایش‌نامه‌نویسی، رمان‌نویسی و داستان‌نویسی ضرورت داشت تا با نگارش متن‌هایی ساده و روان و مورد پسند عامه، اذهان مردم را برای اصلاحات آماده کرد و از این طریق زمینه‌های اجتماعی اصلاحات را فراهم کرد.

ادبیات مغلق عثمانی در آغاز قرن نوزدهم به هیچ وجه برای روزنامه‌نگاری یا رمان و داستان‌نویسی مناسب نبود. با توجه به پیوستگی دیرینه زبان و ادبیات عثمانی با زبان و ادبیات فارسی، تصور می‌شد که ادبیات فارسی در گرایش ادبیات ترکی به مغلق‌نویسی نقش دارد. بنابراین در قرن نوزدهم، همزمان با گرایش روزافزون اهل ادب عثمانی به عرصه‌های جدید غربی مانند نمایش‌نامه‌نویسی و رمان، حساسیت در فرهنگ عمومی جامعه نسبت به یادگیری زبان فارسی افزایش یافت. به تدریج نسبت به یادگیری زبان فارسی تبلیغ منفی شد. با وجود فضای منفی بر علیه زبان و ادب فارسی و گرایش به عرصه‌های نوین غربی در قرن نوزدهم، ادبا و شعرای سرشناس دوره تنظیمات، زبان فارسی را فرا گرفتند و در آثار خود از زبان و ادب فارسی بهره بردند. گاه آثاری از ادبیات فارسی را به زبان ترکی عثمانی ترجمه کردند و یا خود اشعاری به زبان فارسی سرودند.

مقاله حاضر قصد دارد با روش تاریخی و با استفاده از آثار شعرا و نویسندگان دوره تنظیمات، مسئله دوگانگی رویکرد آنها به زبان و ادب فارسی را مورد بررسی قرار دهد تا به این سؤال پاسخ دهد که این دوگانگی چرا و چگونه در دوره تنظیمات شکل گرفت و در نهایت چه سرنوشتی پیدا کرد؟ پاسخ به این سؤال، به روشن شدن جایگاه زبان و ادب فارسی در ادبیات تنظیمات و تحولات تاریخی عثمانی در قرن نوزدهم

می‌انجامد که در تحقیقات تاریخی و ادبی ما مغفول مانده و تحقیق مؤثری در این زمینه صورت صورت نگرفته است.

پیشینه پژوهش

در میان تحقیق‌های صورت گرفته به زبان فارسی، مقاله «نامق کمال و زبان و ادب فارسی» از نویسنده حاضر (۱۳۹۱ش)، رویکرد نامق کمال، شاعر، ادیب و اندیشمند عثمانی قرن نوزدهم، به زبان و ادبیات فارسی را بررسی کرده است تا ضرورت اصلاح ادبیات عثمانی و موانع پاکسازی آن از آثار ادبیات فارسی را از منظر این اندیشمند عثمانی نشان دهد. مقاله «نظریه نقد نامق کمال در باب زبان عثمانی و آمیختگی آن با زبان فارسی» از مهناز سمندری یوسف‌آباد و اسدالله واحد (۱۳۹۷ش) در مورد نقدهای نامق کمال درباره آمیختگی زبان عثمانی با زبان فارسی و مشکلات ناشی از آن پرداخته است. با این همه مؤلفان به رویکرد متناقض نامق کمال به زبان و ادب فارسی و عدم امکان پاکسازی ادبیات عثمانی از ادبیات فارسی ورود نکرده‌اند. در میان تحقیقات به زبان ترکی استانبولی و انگلیسی نیز مسئله نفوذ زبان و ادبیات فارسی در ادبیات عثمانی به شکل کلی مورد توجه قرار گرفته و به جایگاه ادبیات فارسی در دوره تنظیمات توجه نشده است. برای نمونه، مقاله ییلدیز (۲۰۰۴) با عنوان «تأثیر ادبیات ایران بر ادبیات ما از نگاه سلیمان نظیف»^۱، تأثیر ادبیات ایران به ادبیات عثمانی از منظر سلیمان نظیف (۱۲۸۶ق/۱۹۲۷م - ۱۳۴۵ق/۱۸۷۰م) را بررسی کرده است. او زمانی که از تداوم ادبیات ایران در دوره تنظیمات صحبت می‌کند آن را به اثر محمد امین ریاحی مستند می‌کند (YILDIZ, 164) که خود اثری کلی در مورد ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی است. مقاله «ادبیات فارسی در امپراتوری عثمانی»^۲ به زبان انگلیسی از کاظمی و دیگران (۲۰۱۹) نیز نگاهی کلی به جایگاه ادبیات فارسی در امپراتوری عثمانی دارد و از دوره اصلاحات سخنی به میان نیاورده است.

1. SÜLEYMAN NAZİF'E GÖRE İRAN EDEBİYATININ EDEBİYATIMIZA TESİRİ.
2. Persian Literature In The Ottoman Empire.

اصلاحات ادبی در دوره تنظیمات

تحول در ادبیات عثمانی با اصلاحات در دوره تنظیمات پیوند دارد. شکست‌های نظامی از غرب موجب حرکت‌های اصلاحی در عثمانی شد. حکومت عثمانی که با دو کارکرد «جهاد اسلامی» و «مرزبانی قلمرو اسلامی» توانسته بود به دولت قدرتمند و پهناور جهان اسلام تبدیل شود، پس از مواجهه با برتری تکنولوژیکی غرب در میدان جنگ، با انعقاد عهدنامه‌های سیتواتورک (sitvatorek) در سال ۱۶۰۶، کارلوفجا (karlofça) در سال ۱۶۹۹، پاساروفجا (pasarofça) در سال ۱۷۱۸ و کوچوک کاینارجا (küçük kaynarca) در سال ۱۷۷۴، تعهدات تحقیرآمیزی را در مقابل دولت‌های غربی پذیرفت (برای اطلاع بیشتر از مفاد این عهدنامه‌ها نک. لوئیس، ظهور ترکیه نوین، ۴۸-۴۷؛ همو، خاورمیانه دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ۲۹۱-۲۸۸). پس از آن دولت عثمانی از نظر نظامی و اقتصادی رو به انحطاط نهاد تا جایی که از قرن نوزدهم، دیگر برای غربی‌ها تهدیدی به شمار نمی‌رفت و این جایگاه را گرفته بود. در این زمان، غربی‌ها از امپراتوری عثمانی با عنوان «مرد بیمار اروپا» (رئیس‌نیا، ۱۴/۲) یاد می‌کردند و از عثمانی همچون ابزاری علیه روس‌ها استفاده می‌کردند (Timur, 91-92).

شکست‌های نظامی و انحطاط اقتصادی، فکر اصلاحات را با الگو برداری از غرب در جامعه عثمانی به راه انداخت (Kiliç Bay, 148). این اصلاحات از نظر نظامی و اصلاح ارتش آغاز و به سرعت به اصلاح آموزش و اقتصاد و در نهایت به عرصه‌های تئوریک در تاریخ، فلسفه و ادبیات رسید (Ulken, 1999: 36). اصلاحات در حوزه ادبیات در دوره تنظیمات، ادبیات عثمانی را وارد مرحله نوینی کرد که در کتاب‌های تاریخ ادبیات عثمانی به آن «دوره تجدد» گفته می‌شود. نویسندگان عثمانی در قرن نوزدهم نکات جالبی در مود این تحول در ادبیات عثمانی آورده‌اند و از تأثیر غرب، ریشه‌های شرقی و راه‌وردهای تجدد، سخن به میان آورده‌اند. شهاب‌الدین سلیمان (۲۷۸-۲۷۹) از تاریخ ادبیات نویسان عثمانی در آن زمان، دوره تجدد را از نتایج مواجهه عثمانی با فرهنگ و تمدن غربی معرفی می‌کند که در اثر آن ادبیات عثمانی ضمن استفاده از منابع شرقی، به استفاده از منابع غربی سرعت بخشید و وارد

عرصه‌های جدید غربی همچون رمان و تئاتر شد. این تحول از آن روی ضرورت داشت که کسب و انتقال معلومات غربی به عثمانی و تکامل افق فکری جامعه عثمانی با تکامل نثر امکان‌پذیر می‌شد. البته به غیر از رمان و نمایشنامه نویسی، ترجمه اشعار غربی نیز مورد توجه قرار گرفت. برای نمونه قسمتی از دیوان شناسی ترجمه اشعار مختلف از زبان فرانسوی است (نک. شناسی، ۹۴).

رشاد (۱۶-۱۷) دیگر تاریخ ادبیات نویس این دوره به تاسی از احمد حکمت بیگ تاریخ ادبیات عثمانی را به سه دوره کودکی، اختلاط با همسایگان نزدیک همچون ایرانیان و اعراب و اقتباس از ملت‌های مترقی تقسیم می‌کند و ورود به دوره سوم را «برای تکامل حیات ادبی و مدنی یک قوم» بسیار پراهمیت قلمداد می‌کند و اعتقاد دارد که ادبیات عثمانی در دوره تجدد با تقلید و اقتباس از ادبیات روسیه و فرانسه وارد دوره سوم حیات خود شد.

زبان و ادب فارسی در عثمانی قرن نوزدهم

در دوره تجدد و اصلاحات ادبی، ادبای عثمانی تلاش کردند تا مناسبات زبان و ادب عثمانی را با زبان و ادب فارسی دگرگون کنند و ادبیات عثمانی را از نفوذ ادبیات فارسی رها سازند. نخستین تلاش‌ها در اوایل قرن نوزدهم و در زمان سلطان محمود دوم (۱۸۳۹-۱۸۰۸م) شروع شد اما موفقیت چندانی به دست نیامد. شاعران و نویسندگان عثمانی در عمل موفق شدند تا برای واژه‌های فارسی، معادل‌های ترکی به کار برند. آنها در معنا و مفهوم همچنان در سیطره ادبیات فارسی ماندند و آثارشان همچنان وامدار تشبیهات ادبیات فارسی بود به طوری که نامق کمال در بررسی ادبیات عثمانی، اشعار سلیس و زیبای مربوط به اصلاحات زمان محمود دوم را پایین‌تر از اشعار مغلق شاعرانی همچون نفعی و نابی قرار می‌دهد. به اعتقاد کمال، نثر آن دوره نیز سرنوشتی همانند نظم داشت و آثار افرادی مانند مترجم عاصف و عاکف پاشا در ترکی‌سازی متون توفیقی فراتر از آثار منظوم به همراه نیامد و رهایی از تأثیر زبان و ادب فارسی ممکن نشد (هندلی شیخ عنایه‌الله، ۱۸-۱۶). این تجربه نافرجام منجر به نفرت شعرا و ادبای دوره‌های بعد نسبت به زبان و ادب فارسی شد. حساسیت نسبت



به یادگیری زبان و ادب فارسی در دوره تجدد به فرهنگ عمومی جامعه عثمانی نیز سرایت پیدا کرد. و مثل «از دست دادن نصف دین به سبب یادگیری زبان فارسی»^۱ به باوری عمومی مبدل شد. عموم مردم با استناد به این سخن کودکانشان را از یادگیری زبان فارسی منع می‌کردند (توفیق، ۲۵۵؛ سلیمان، ۳۲۱-۳۲۰).

به هر رو در دوره تجدد از یک طرف از ادبیات غرب استقبال شد و از طرف دیگر، جامعه عثمانی به تاسی از ادیبان و شاعران آن دوره یادگیری زبان فارسی و استفاده از ادبیات آن را امری مذموم تلقی کرد. با این همه، رهایی از تأثیر زبان و ادبیات فارسی ممکن نشد و شعرا و نویسندگان دوره تنظیمات همچون ابراهیم شناسی (۱۸۷۱/۱۲۸۸-۱۸۲۶/۱۲۴۱)، ضیا پاشا (۱۸۸۰/۱۲۹۷-۱۸۲۵/۱۲۴۰)، نامق کمال (۱۸۸۸/۱۳۰۶-۱۸۴۰/۱۲۵۶)، رجایی زاده اکرم (۱۹۱۴/۱۳۳۲-۱۸۴۶/۱۲۶۳)، معلم ناجی (فوت ۱۸۹۳/۱۳۱۰) و دیگران زبان فارسی را فراگرفتند و در آثار خود از ادبیات فارسی بهره گرفتند؛ چرا که به دلایل زیر یادگیری زبان و ادبیات فارسی ضروری می‌نمود:

۱- زبان ترکی عثمانی از ترکیب زبان فارسی، عربی و ترکی به وجود آمده بود و این مسئله موجب می‌شد یادگیری زبان ترکی عثمانی و درک و فهم دقیق آن نیازمند یادگیری زبان فارسی باشد (ریاحی، ۴۶).

۲- آثار ادبی عثمانی‌ها در دوران گذشته به طور کامل متأثر از زبان و ادبیات فارسی بود و به همین رو، ادبا، شعرا و نویسندگان قرن نوزدهم مانند هر دوره دیگر مجبور به یادگیری زبان فارسی برای استفاده از آثار گذشتگان خود بودند.

نامق کمال شاعر، نویسنده و مورخ دوره تنظیمات عثمانی در این باره می‌نویسد که دوره کمال زبان و ادبیات قدیم عثمانی دوره فاتح (۸۸۵-۸۵۵ / ۱۴۸۱-۱۴۵۱) بود. سنان پاشا در نثر و احمد پاشا در نظم از استادان طراز اول دوره فاتح محسوب بودند. نگاهی به آثار سنان پاشا مانند «ضراعنامه» حاکی از آن است که او از مقلدان علی شیر نوایی است و خود احمد پاشا نیز پس از مشاهده منظومه‌های ارسالی علی شیر به استانبول به شاعر نبودن خود اعتراف کرده بود (هندلی شیخ عنایه‌الله، ۱۵). نامق کمال شعرای دوره‌های

۱. «هر کیم اقور فارسی گیدر دینک یاریسی».

بعدی مانند دوره سلطان احمد اول (۱۰۱۱-۱۰۲۶/۱۶۱۷-۱۶۰۳)، مانند نفعی، صبری، اوقجی زاده و ویسی را در نظم و نثر تحت تأثیر شیوه‌های مفتون فیضی و عرفی از شعرای قرن دهم ایران معرفی می‌کند. نابی از شعرای متأخر این دوره نیز، شیوه صائب را در زبان عثمانی در پیش گرفته بود. او در نهایت، در تأیید نفوذ زبان و ادب فارسی بر ادبیات گذشته عثمانی چنین می‌نویسد: «تا سال ۱۱۰۰ در آثار ادبی خود جز تقلید از آثار ایرانی هیچ کار مؤثری انجام نداده‌ایم... بنابراین اگر با زبان و ادبیات فارسی به طور کامل قطع ارتباط کنیم از فهم تاریخ زبانمان عاجز می‌مانیم، چون کتاب‌هایمان در طول تاریخ بدون الفت با فارسی قابل فهم و درک نیست» (همان، ۱۶-۱۵).

ضیا پاشا دیگر شاعر قرن نوزدهم نیز در تأیید نظر نامق کمال می‌نویسد که آثار کسانی چون نجاتی، باقی و نفعی، شعر عثمانی به حساب نمی‌آید؛ چرا که آنها هم در اسلوب نظم و هم در افکار و معانی مقلد شعر فارسی و عربی بودند. او نثر عثمانی را نیز به همین نحو تحت تأثیر ادبیات فارسی می‌بیند و معتقد است واژه‌های ترکی در آثار منثور معتبر مانند منشآت فریدون، آثار ویسی و نرگسی به ندرت به یک سوم می‌رسد، به همین سبب ضروری است تا فرد برای درک متون عثمانی املائی فارسی و عربی و در نتیجه صرف و نحو آن زبان‌ها را یاد بگیرد (ضیا پاشا، «شعر و انشا»، [۵-۴]).

با توجه به این سوابق تاریخی و استفاده ترکان عثمانی در تمام ادوار تاریخی از خزان ادب فارسی، شعرا و ادبا و نویسندگان دوره تنظیمات، کوتاهی در بهره‌گیری از زبان و ادب فارسی را جایز نشمردند و طرد زبان فارسی از مکتب‌های این دوره را امری اشتباه به حساب آوردند (مجوهرات صائب تبریزی، ۳-۲). آنها همچنین رواج اعتقاد زایل شدن دین با یادگیری زبان فارسی را جاهلانه خواندند (توفیق، ۲۵۵).

۳- ضرورت دیگر برای یادگیری و استفاده از زبان و ادب فارسی در میان ادبای دوره تنظیمات، مقابله با افراط در زمینه تقلید و اقتباس از ادبیات غرب بود. آنها هر چند از سایه سنگین زبان و ادب فارسی بر زبان و ادب عثمانی ناراضی بودند، از تقلید بی‌رویه از ادبیات غرب نیز رضایتی نداشتند. ضیا پاشا اقتباس از غرب را منافی با صیانت از ملت خود نمی‌داند و می‌نویسد که اگر خواهان درک جهان هستی باید زبان‌های اروپایی را یاد

بگیری و فنون موجود در آن را بیاموزی و تعصب و جنون را کنار بگذاری. باید با ترجمه آثار اروپایی اسباب بهره‌مندی ملت خود از آن را فراهم آوری، صنایع و علوم آن را اخذ کنی و رسم‌های بد آن را طرد نمایی. باید از اروپایی تقلید کنی، ولی اجازه ندهی ملتت فراموش یا تحقیر شود (ضیا پاشا، *خرابات*، ۱ / مقدمه، [۱۴]).

اسماعیل حقی در همراهی با نارضایتی از تقلید از غرب، تقلید از اجنبی را موجب جدایی ادبیات از جامعه می‌داند. به باور او معتقدان تقلید از غرب، صرفاً در خیالات خود با آثار اجنبی الفت می‌گیرند، در حالی که خصلت فطری آنان، آن را قبول نمی‌کند. جالب است که در تمایز بین خود و بیگانه، آثار فارسی بیگانه تلقی نمی‌شوند و عشق و قهرمانی موجود در قهرمانان منظومه‌هایی مانند خسرو و شیرین از آن جهت که مباحثی با تصورات یک ترک ندارد، خودی تلقی می‌شوند. خصایل شخصیت‌های لیلی و مجنون در حرکت‌ها، محبت‌ها، طرز فکر و غیره نه یک اجنبی بلکه یک شرقی و مطابق با تصورات جامعه عثمانی بود در حالی که، در ادبیات غرب این‌گونه نبود (حقی، ۳۶-۳۲).

بنابراین، در مواجهه با ادبیات مغرب زمین، زبان و ادب فارسی نه تنها بیگانه به حساب نمی‌آمد، بلکه خودی تلقی می‌شد و استفاده از آن راهکاری مناسب برای مقابله با تقلید بی‌رویه از غرب بود. تقلید بی‌رویه در صورت غفلت از گنجینه‌های ادبی مشرق زمین به‌ویژه ایران اتفاق می‌افتاد.^۱ مترجم اشعار صائب به زبان ترکی اعتقاد دارد که «مضامین موجود در ادبیات غرب، در زبان و ادبیات عربی و فارسی به عنوان ارکان زبان و ادبیات عثمانی وجود دارند و غرب «فقط به آنها رنگ و جلا داده و لباس جدیدی به آنها پوشانده است». او با این نگاه به گنجینه‌های ادبیات عربی و فارسی، ترجمه آثاری از غرب در حوزه رمان را به نقد می‌کشد و توصیه می‌کند به جای آن رمان‌ها «آثار ادبیه و حکمی» از گنجینه‌های ادبیات فارسی ترجمه شوند که به تأیید همگان به «زبان ادبی و اخلاقی» عثمانی‌ها خدمات مؤثری خواهد کرد (مجوهرات صائب تبریزی، ۴-۳).

۱. این رویکرد به زبان و ادبیات فارسی تا اصلاح خط در دوره جمهوریت ادامه داشت و بعد از تغییر الفبا و خط در جمهوری ترکیه مناسبات سستی دو ادبیات دگرگون شد.

جنبه‌های مثبت زبان و ادب فارسی از نگاه اصلاحگران ادبی

ادبا، شعرا و نویسندگان هوادار اصلاحات ادبی در عثمانی قرن نوزدهم، با توجه به عدم امکان جدایی مطلق زبان و ادبیات عثمانی از زبان و ادب فارسی، سعی کردند تا جنبه‌های مثبت زبان و ادب فارسی را در ادبیات عثمانی برجسته سازند. در این راستا، آنها به‌رغم ابراز ناخشنودی از تأثیر زبان فارسی بر زبان عثمانی، ترکیب زبان عثمانی را با زبان فارسی و عربی مثبت ارزیابی کردند. ضیا پاشا، در اشعار خود، این ترکیب را با تعبیر «به هم پیوستن دو گوهر» و «ترکیب شیر و شکر» ستود که به موجب آن، در طول تاریخ، ابتدا زبان فارسی با زبان عربی تکمیل و آنگاه با ترکیب آن دو با زبان عثمانی دریایی عظیم از علم و عرفان پدید آمده است (ضیا پاشا، *خرابات*، ۱/ مقدمه، [۲۷]).^۱ به باور ضیا پاشا این خصلت زبان عثمانی، وسعتی برای بیان معانی بدان بخشیده که از بیان هرگونه فکر و خیالی در زبان‌های دیگر عاجز نمی‌ماند و افکار و خیالات را به خوبی به تصویر می‌کشد.

نامق کمال (تخریب *خرابات*، ۳۲) با وجود نگاه نقادانه به این تعابیر ضیا پاشا، در جایی دیگر، با بیانی مشابه از محاسن ترکیب زبان عثمانی با زبان‌های فارسی و عربی سخن می‌گوید و زبان ترکی عثمانی را نمونه‌ای جامع از محصول سه اقلیم معرفی می‌کند که همه مزایای زبان‌های فارسی، عربی و رومی را جمع کرده و در خود نمایان ساخته است. به تعبیر کمال ادبیات عثمانی با تجمیع محاسن سه زبان بزرگ و ترکیب آن با «فکر کمال یافته زمان» و «خیال بکر» جغرافیای عثمانی، آثار عثمانی را در حسن صورت به درجه‌ای رسانده است که باید آن را «زاده طبیعت» نامید (کمال، *منتخبات*

۱. ابیات ترکی ضیا پاشا در این مورد چنین است:

ترکی دیلی اول ایدی یکتا	ایتدی آنی فارسی دو بالالا
هم اوילה یاقشدی ایکی گوهر	گویا که قارشدی شیر و شکر
یا خود ایکی بحر علم و عرفان	برلشدی برابر اولدی عمان
یوق اوج دکز اولدی‌لار فراهم	اندن چیقدی بو بحر اعظم
زیرا عربی لسانله اول	اولمش ایدی فارسی مکمل
عثمانلی لسانی بو لساندر	فکر ایله نه بحر بیکراندر

(نک. ضیا پاشا، *خرابات*، ۱/ مقدمه، [۱۷])

تصویر افکار، ۱۸-۱۹).

تأثیر مثبت شاعران و ادیبان ایرانی و آثار ارزشمند آنان نیز مورد تمجید اصلاحگران ادبیات عثمانی قرار گرفته است. ضیا پاشا، در اشعاری مطول هر کدام از هنروران ظهور یافته در ایران را زینتی برای جهان و فضایی آن را قابل قیاس با کل جهان دانست که به نوشته او افرادی از میان آنها، مانند بیضاوی، زمخشری، شیرازی و جوهری علوم دینی اسلام را احیا کردند. او در صحبت از شعرای ایرانی آنها را به سه گروه «اسلاف و اواسط و اواخر» تقسیم کرد و برخی از آنان را ابداع کننده قالب‌های شعری خاص و یا ارائه کننده معانی نو دانست که ادبیات عثمانی وامدار آنان به حساب می‌آید. ضیا پاشا، فردوسی را شاعر ابداع کننده قالب مثنوی معرفی می‌کند و اعتقاد دارد که شاهنامه فردوسی با وجود مضمون داستانی تا ابد دل جهانیان را خواهد ربود. او همچنین از عنصری با عنوان احیا کننده قالب قصیده یاد می‌کند که در قصایدش حشو و زائد وجود ندارد و اخلافش نمی‌توانند از فضل او بکاهند. اسدی، فرخی، مختاری، عسجدی و عمیق بخاری از دیگر شعرای اسلاف هستند که مورد تمجید ضیا پاشا قرار گرفته‌اند. از شعرای اواسط، ضیا پاشا از مسعود سعد سلمان، ظهیر فاریابی و صابر سخن به میان می‌آورد و اشعار مسعود را «جوامع الکلم» می‌شمارد. او با تأکید بر ارزشمندی دیوان ظهیر فاریابی می‌نویسد: «دیوان ظهیر فاریابی / در کعبه بدزد اگر بیابی». او پس از تمجید از صابر، قطران حکیم و ابوالفرج، وطواط و اشعارش را بی‌نظیر و اشعار سنائی را «گنجینه علم و فضل و عرفان» توصیف می‌کند. انوری را «شاهنشاه» دیگر شعرا لقب می‌دهد که در قصیده شیوه منحصر به فرد دارد. عبدالواسع جبلی را از شعرای معتبر به حساب می‌آورد که مغلغلی نویسی از لطافت اشعارش کاسته است و خاقانی را دارای طبع شعر غرا می‌داند که درک اشعارش مشکل است. نظامی از دیگر شعرای مورد توصیف ضیا پاشا است. به اعتقاد ضیا پاشا ویژگی‌های «تکثیر، تنافر و غرابت» در اشعار نظامی، موجب شهرت جاودانه او شد و نظامی را به شاعری یگانه و خمسه‌اش را به کتابی بی‌نظیر بدل کرده است. او همچنین، استاد جمال اصفهانی و فرزندش کمال اصفهانی را تسخیرکنندگان عالم معنا معرفی می‌کند که دارای دقت منحصر به فرد هستند و اشعارشان با وجود استعاره‌های بیش از حد معمول، همتایی

در دنیای ادبیات ندارند. او در ادامه اشعار سعدی را جامع صفاتی همچون سلاست، لطافت، جزالت اسلوب و متانت سبک می‌داند و او را استاد همه قالب‌ها، بی‌نظیر و بی‌همتا در همه سبک‌ها معرفی می‌کند. او سعدی را همراه با فردوسی و انوری جزو پیامبران شعر فارسی و در رأس آنها می‌شناسد. خواندن بوستان را برای درک جهان توصیه می‌کند و ضمن توصیف آن به عنوان «خزینه ادب»، آشکارا اعلام می‌کند که در نظم، سعدی را بر انوری ترجیح می‌دهد؛ چرا که، انوری عمر خود را در راه اغراق و مبالغه سپری کرد چندان که ممدوحین خود را به عرش اعلا رساند و افراد دون پایه را با مسیح برابر ساخت. به باور ضیا، انوری با شعر حتی شراب را هم گدایی می‌کند و اشعار او گرچه از لطافت بالایی برخوردارند، ولی اغراق و مبالغه، لطافت آنها را تحت تأثیر قرار داده است. در حالی که، اگر اشعار سعدی به دقت مورد مطالعه قرار گیرد، در وصف‌هایش یک مورد دروغ پیدا نمی‌شود. اشعار سعدی همه موعظه‌اند و با این که در آن عصر کسی را یارای انتقاد از حکمداران نبود، سعدی از بیان حق و حقیقت خودداری نمی‌کرد. ضیا پس از این می‌گوید که باید اذعان کرد که شخصی مثل سعدی را نمی‌توان در میان هیچ قومی پیدا کرد (همان). ضیا پاشا در ادامه اشعار خود حافظ را بلبل اهل سخن و اشعارش را از لسان غیب می‌داند و همگان را به تفأل به دیوان او و تأمل در اعجازش فرا می‌خواند. ضیا پاشا، جامی را «جامع فنون» و علامه‌ای معرفی می‌کند که در همه علوم مهارت داشت و منظومه یوسف و زلیخایش را اثری غیر قابل انتقاد معرفی می‌کند. ضیا پاشا، فیضی را صاحب مواعظ آتشین و عرفی را دارای قصیده‌های متین می‌شناساند و فیضی را بر عرفی ترجیح می‌دهد. به اعتقاد ضیا در میان افراد مربوط به دوره اسلاف افرادی نیز وجود دارند که هدفشان شعر سرایی نیست و اطلاق شاعر به آنها به کمال‌شان خدشه وارد می‌سازد. او مولانا، محمود شبستری و عطار را در زمره این افراد قرار می‌دهد. ضیا پاشا در نهایت، در توصیف شعرای اواخر می‌گوید که در میان آنها شاعر تام، بسیار نادر است و در میان دیوان‌هایشان کمتر می‌توان دیوان‌اعلایی پیدا کرد. او صائب را بنیانگذار سبک جدید و اشعار او را بیش از حد مغلق و پیچیده معرفی می‌کند. او ضمن صحبت از شعرایی چون محتشم کاشانی، وحشی، وصال، سلیم تهرانی، صادق، شرف، نصیر، آذر، امیدی، واحدی و انیسی، سه شاعر اخیر را نفایس

شعرای ایران می‌نامد. ضیا پاشا اشعار طالب و کلیم را شکنجه‌گر طبع و اشعار شوکت بخاری و بیدل را غیرقابل درک و فنا کننده بلاغت در شعر ایران معرفی می‌کند. به اعتقاد ضیا، قآنی از شعرای اواخر توانست نواقص را از شعر ایران بزدايد و به شایستگی اشرف اخلاف خود شود (ضیا پاشا، خرابات، ۱ / مقدمه، [۱۶]).

نامق کمال در انتقاد از نحوه گزینش شاعران ایرانی توسط ضیا، در اثرش تحت عنوان تخریب خرابات می‌نویسد که شعرای خوش کلام زیادی در ادبیات فارسی وجود دارند که اگر ضیا پاشا اشعار منتخب آنان را در خرابات می‌آورد این اثر را شایسته تحسین می‌ساخت؛ حال این که انتخاب افرادی مانند انوری، سلمان، ظهیر فاریابی و عنصری از ارزش آن کاسته است (کمال، تخریب خرابات، ۷-۶). او نظرات ضیا در مورد برخی از شاعران ایرانی را به نقد می‌کشد و با اشاره به لطافت موجود در بیت «هنوز اندک شعوری دارم ای ساقی ز من بگذر/ به چشم مست خود تکلیف کن این جام خالی را» از طالب، و اختراع بدیع در بیت «با من آمیزش او الفت موج است و کنار/ روز و شب با من و پیوسته گریزان از من» از کلیم، می‌نویسد که اشعاری از این قبیل چگونه می‌تواند شکنجه‌گر طبع‌ها گردد (همان، ۱۴۸). کمال همچنین، نبود قطعه و رباعی از شعرایی مثل خیام و ابن یمین را دلیلی بر نقص خرابات می‌داند و از این که از ناصر خسرو حتی در دو کلمه یاد نشده ابراز شگفتی می‌کند و جای شعرایی مانند نظیری، خیالی، قدسی، فدا، نعیم و دیگران را در خرابات خالی می‌بیند (همان، ۱۵۲).

کمال، ادبیات ایران را صاحب هزاران اثر بزرگ مانند گلستان و مثنوی معرفی می‌کند که وجود فقط یکی دو مورد از آنها در ادبیات عثمانی می‌توانست افتخار ابدی برای ادبیات عثمانی فراهم کند. بر این اساس او استفاده از افکار حکیمانه سعدی و تصورات شاعرانه عرفی را برای زبان و ادب عثمانی سازنده و مفید قلمداد می‌کند (هندلی شیخ عنایه‌الله، مقدمه مترجم، ۱۲-۱۱).

معلم ناجی، شاعر دیگر دوره تنظیمات نیز سعدی را شخصیتی می‌شناسد که هر ملتی آرزو می‌کند که متعلق به او باشد. او گلستان سعدی را به جهت اشمال بر حکمیات، اثری پراهمیت می‌خواند و اشتهاار جهانی گلستان را برهانی برای این گفته ذکر می‌کند (جدال

سعدی با مدعی، ۱۳ ۵) و در اشعاری در وصف شعرای ایرانی و آثار آنها می‌نویسد که دیوان شعرای عجم مانند صائب، عرفی، کلیم، فیضی، نظیری و سلیم، معدن حسن تعبیر و معنا هستند. او شوکت را از تازه گویان جدید می‌خواند که به معنای تازه، سامان داد و به صاحب خمسه یعنی نظامی، جلوه دهنده به معنای نو و به جامی، انوری و خاقانی سلاطین ملک سخن لقب می‌دهد و با یاد از حافظ و سعدی به عنوان بلبلان اهل شیراز یادآور می‌شود که سخنان شعرای قدیم ایران یکی از دیگری اعلا ترند (حقی، ۹۰-۸۹).

همین نگاه به تاریخ و ادبیات زبان فارسی موجب شد در قرن نوزدهم، نامق کمال بهار دانش را از فارسی به ترکی برگرداند و معلم ناجی، *جدال سعدی با مدعی* را ترجمه کند. خلوصی نیز با ترجمه منتخب آثار صائب تحت عنوان *مجوهرات صائب تبریزی*، راه معلم ناجی را در پیش گرفت.

بازتاب زبان و ادبیات فارسی در ادبیات عثمانی قرن نوزدهم

پیوند دیرینه ادبیات و زبان عثمانی با زبان و ادبیات فارسی موجب شد همزمان با اصلاحات ادبی در عثمانی، شباهت‌های متون عثمانی به فارسی همچنان حفظ شود تا خواندن و درک معنای آن برای فارسی زبان‌ها چندان دشوار نشود. نگاهی به اشعار زیر از شاعران قرن نوزدهم عثمانی مؤید این معناست.

چنان‌که شعر ضیا پاشا در مدح سلطان عبدالحمید:

شاه دوران حضرت عبدالعزیز	ماه رخشان حضرت عبدالعزیز
شهریار شهریاران جهان	تاجدار تاجداران جهان
نامدار نامداران عظام	کامکار کامکاران گرام
ملکداران عظامک اعظمی	لطفکاران گرامک اکرمی

(ضیا پاشا، *خرابات*، ۳/ ۴۰)؛

یا این شعر از رجایی زاده اکرم در سوگ فرزند:

ای فلسفه واهیه... ای مرگ جوانی!	ای دغدغه دائمه... ای نشاه ثانی!
ای فکر خشین عدم... ای دهشت تابوت!...	ای وقف سکون سرولر... ای روضه خسپوش!
ای نخل رقیق سمن... ای گلبن خاموش!	ای مقبره صامته.. ای مرمر مبهوت!..

محو اولدی او بر وهم و خیال اولدی، دگلمی؟ بولمق اونی بر امر محال اولدی، دگلمی؟

(رجایی زاده محمود اکرم، [۲۳۸])

و بیت زیر از عثمان شمسی: «اولور فقر و فنا اهلنده قید بیش و کم نابود/ امید لطف ناپیدا، هراس قهر و غم نابود» (کمال، تعقیب، ۳۱)، برای هر فارسی زبانی قابل فهم است. گاهی اوقات شعرا و نویسندگان دوره تنظیمات اشعار و متون منشور خود را با اشعاری فارسی زینت می‌دادند و در میان اشعار و متون خود یک مصرع یا چند بیت فارسی به کار می‌بردند. این اشعار گاه از شاعران معاصر و گاه از شاعران کهن فارسی زبان بود. برای نمونه:

دیوان ظهیر فاریابی	در کعبه بدزد اگر بیابی
بو قطه یی بعض اهل دقت	یازمشلر ایدی برای حجت
در شعر سه کس پیمبرانند	هرچند که لانبی بعدی
اوصاف و قصاید غزل را	فردوسی و انوری و سعدی

(ضیا پاشا، خرابات، ۱ / مقدمه، [۲۹])

«اگر حقیقت گفتار در جهان اینهاست

(کمال، تعقیب، ۲۹)؛

«جهان از این دو محمد گرفت رفعت و جاه

یکی محمد مرسل دوم محمد شاه»

(کمال، بارقه ظفر، ۲)؛

«بوم نوبت می زند بر طارم افراسیاب

پرده داری می کند در قصر قیصر عنکبوت»

(همان، ۱۵)؛^۱

«عیان کرد مسجد به جای کنشت

بر ایوانش انا فتحنا نوشت»

(همان، ۱۶)؛

۱. گفته می‌شود سلطان محمد فاتح در فتح استانبول این اشعار را زمزمه می‌کرده است. کمال در نقل، آن مصراع‌ها را

پس و پیش آورده است. اصل شعر بدین گونه است:

چشم عبرت را ببین و حال شاهان را نگر/ تا چسان از گردش گردون گردان شد خراب

پرده‌داری می کند در قصر قیصر عنکبوت/ بوم نوبت می زند بر طارم افراسیاب

«دلم چون عشق زلیخا نشسته در خلوت غمم چو تهمت یوسف دویده در بازار»
(کمال بکک عرفان پاشایه مکتوبی، ۱۰).

نتیجه

ادبا و شعرا و نویسندگان قرن نوزدهم عثمانی برای این که از مشکلات زبان و ادب عثمانی قرن نوزدهم بکاهند و ضرورت اصلاح آن را بیان کنند، مشکلات آن از جمله مغلق نویسی را به تأثیرات زبان فارسی نسبت دادند. آنها با وانمود کردن زبان فارسی به عنوان زبانی بیگانه و ادب ایرانی به عنوان ادبی با تأثیرات مخرب برای ادبیات عثمانی، سعی کردند تا زبان و ادبیات عثمانی را اصلاح کنند. با این همه آنها به خوبی آگاه بودند که زبان و ادب عثمانی بدون استفاده از زبان و ادب فارسی قادر به ادامه حیات نیست، از این رو استفاده از آن را به شیوه‌های گوناگون ترویج کردند و به‌رغم تقبیح یادگیری زبان فارسی توسط ادیبان و فرهنگ عمومی جامعه، نه تنها زبان فارسی و ادب آن را فرا گرفتند، بلکه برای گریز از غرب‌گرایی افراطی نیز به آن متوسل شدند و درون مایه‌های غنی آن را با توجه به آمیزش دو زبان و ادبیات، خودی تصور کردند. ادبای عثمانی از یک طرف با تهاجم به زبان و ادب فارسی تلاش کردند تا ادبیات عثمانی را برای ساده نویسی و طرح عرصه‌های جدید برگرفته از غرب مانند رمان نویسی و نمایشنامه نویسی اصلاح کنند و از طرف دیگر وجود زبان و ادب فارسی را برای حفظ هویتی مستقل برای زبان و ادب عثمانی یک ضرورت تشخیص دادند. بر این اساس آنها رویکردی دوگانه اتخاذ کردند. ادبا و شعرا و نویسندگان قرن نوزدهم عثمانی از یک طرف با جامعه عثمانی در مورد ضرورت پالایش ادبیات عثمانی از ادبیات فارسی هم‌نوا شدند و از طرف دیگر، با ملاحظه واقعیت‌های روز و ضرورت حفظ سنت‌ها برای مقابله با غرب‌گرایی، به شکل‌های گوناگون از ذخایر ادبیات فارسی بهره گرفتند و این رویکرد دوگانه تا زمان تغییر خط در دوره جدید ادامه داشت.

منابع

- پاشازاده، غلامعلی، «نامق کمال و زبان ئ ادب فارسی»، نشر پژوهی ادب فارسی، سال ۱۵، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- توفیق، ابوالضیا، نمونه ادبیات عثمانیه، قسطنطنیه، مطبعه ابوالضیا، ۱۳۳۰ق.
- جدال سعدی با مدعی، مترجمی صافی، قسطنطنیه، مطبعه ابوالضیا، ۱۳۰۳ق.
- حقی، اسماعیل، عثمانلی مشاهیر ادباسی معلم ناجی، بی جا، بی نا، بی تا.
- رجایی زاده محمود اکرم، نژاد اکرم، بی جا، سلانیک مطبعه سی، بی تا.
- رشاد، ف، تاریخ ادبیات عثمانیه، جلد اول، استانبول، ظرافت مطبعه سی، بی تا.
- ریاحی، محمد امین، «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی»، مجله فرهنگ و هنر، شماره ۹۲، خرداد ۱۳۴۲.
- رئیس نیا، رحیم، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، جلد دوم، تبریز، ستوده، ۱۳۸۵.
- سلیمان، شهاب الدین، تاریخ ادبیات عثمانیه، استانبول، سنجاچیجان مطبعه سی، ۱۳۲۸ق.
- سمندری یوسف اباد، مهناز، اسدالله واحد، «نظریه نقد نامق کمال در باب زبان عثمانی و آمیختگی آن با زبان فارسی»، پنجمین همایش متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به سبک شناسی، بلاغت، نقد ادبی، ۱۳۹۷.
- شناسی، ابراهیم، دیوان شناسی، قسطنطنیه، مطبعه ابوالضیا، ۱۳۰۳ق.
- ضیا پاشا، «شعر و انشا»، حریت، نمره ۱۱، ۷ سپتامبر ۱۸۶۸ / ۲۰ جمادی الاولی ۱۲۸۵، ۱۲۸۵ق.
- _____، خرابات، جلد ۱، استانبول، مطبعه عامره، ۱۲۹۱ق.
- کمال بکک عرفان پاشایه مکتوبی، قسطنطنیه: مطبعه ابوالضیا، ۱۳۰۴ق.
- کمال، نامق، بارقه ظفر، بی جا: بی نا، بی تا.
- _____، تخریب خرابات. قسطنطنیه، مطبعه ابوالضیا، ۱۳۰۳ق.
- _____، تعقیب؛ ضیا پاشا مرحومک جلد ثانی خراباتی مواخذدر، قسطنطنیه، مطبعه ابوالضیا، ۱۳۱۲ق.
- لوئیس، برنارد، خاورمیانه دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.

- _____، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، تهران، مترجم، ۱۳۷۲.
- مجوهرات صایب تبریزی، مترجمی حسن افندی زاده حافظ، م. خلوصی. استانبول، مطبعة احمد کامل، ۱۳۳۱ق.
- منتخبات تصویر افکار، اوچنجی قسم: ادبیات، قسطنطنیه، مطبعة ابوالضیا، ۱۳۱۱ق.
- هندلی شیخ عنایه الله، بهار دانش، ترجمه نامق کمال، قسطنطنیه، مطبعة ابوالضیا، ۱۳۱۱ق.
- Kazmi F., Qureshi U., Umar M., Saddiqa A., Bukhari S., 'Persian Literature In The Ottoman Empire' *Journal of Arts and Social Sciences*. VI (1), 2019.
- kliç Bay, Mehmet Ali, (1985), "osmanli Batililaşması", *cumhuriyet Dönemi Ansiklopedisi*, cilt1, istanbuli, iletışim yayinlari, 1985.
- Timur, Taner, *Osmanlı çalışmaları*, Ankara, Imge ketabevi, 1996.
- Ulken, Hilmi Ziya, *Türkiyede çağdas Düşünce Tarihi*, Istanbul: Ulken Yayinlari, 1999.
- YILDIZ, Alim, "SÜLEYMAN NAZİF'E GÖRE İRAN EDEBİYATININ EDEBİYATIMIZA TESİRİ" *Cumhuriyet Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi*, Cilt: VIII / 1, HAZİRAN-2004.

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی